

## هل أحمد الحسن طالب دنيا!

آيا احمد الحسن دنيا طلب است؟!

هذا مقطع مما بيّنه السيد أحمد الحسن (عليه السلام) لسائل  
وقّع اسمه باسم فراس الوادي:

این بخشی از پاسخی است که سید احمد الحسن (علیه السلام) در پاسخ به  
سؤال کننده‌ای با امضای فراس الوادی بیان نموده است:

[ ..... أما قولك وفقك الله: (واما ان كنت ممن يطلبون  
الدنيا بحرث الآخرة فلا ربحت تجارتك وما كنت منتصراً).

«... و اما سخن شما (خداوند توفیقت دهد) که گفته‌ای: «و اما اگر شما از کسانی  
هستی که با متاع آخرت در طلب دنیا هستند، داد و ستد تو سودی به بار نیاورد و  
پیروز نگردی».

نعم، صدقت لو كنت أنا ممن يطلبون الدنيا، ولكن كيف  
أطلب الدنيا مثلاً؟

آری، درست می‌گویی اگر من جزو کسانی بودم که دنیا را طالباندا! لکن مثلاً من  
چگونه در پی دنیا هستم؟

ولا أظن أن من يطلب الجاه يسلك سبيلاً كالذي سلكته،  
فأنا قبل الدعوة منعزل، والآن أكثر انعزلاً ومشرّد في أرض  
الله أنا و عيالي كما فعل الطواغيت بأبائي الأئمة (عليهم السلام)،  
ولي بهم أسوة حسنة، فالحق لا يبقي لصاحبه خليلاً غير  
الله سبحانه.

گمان نمی‌کنم کسی که طالب جاه و بزرگی باشد، همانند مسیری که من رفته‌ام را طی کند. من قبل از دعوت گوشه‌گزین بودم و اکنون گوشه‌گیری‌ام بیشتر شده و من و عیالم در زمین خدا آواره و رانده شده‌ایم. همان طور که طاغوتیان با پدران ائمه‌ام (علیهم السلام) چنین کردند در حالی که آنها برای من الگویی شایسته‌اند. حق برای صاحبش جز خداوند سبحان، دوست و رفیقی باقی نمی‌گذارد.

**ومن أحبّ الناس إلى قلبي أمي التي لم أفارقها يوماً قبل هذه الدعوة، اضطررت أن أفارقها حتى ماتت وأنا بعيد عنها ولم أودعها، فهل من يطلب الدنيا يذهب إلى هكذا طريق صعب موحش ويتجرع الألم والغصص؟!**

محبوب‌ترین مردم نزد من مادرم بود که قبل از این دعوت، حتی برای یک روز نیز از او جدا نشده بودم، لیکن مجبور شدم که از او دور شوم تا زمانی که وی جان باخت. او در حالی وفات کرد که من از ایشان دور بودم و او را وداع نمودم. آیا کسی که طالب دنیا باشد، این گونه در راهی دشوار و وحشت‌آور، سلوک می‌کند و جرعه جرعه درد و غصه می‌نوشد؟!

**ولا أظن أن من يطلب المال يضع بيت مال للمؤمنين في كل بلد، ومنظومة حسابات ومواضع صرف معروفة بحيث كل مبلغ يدخل لبيت المال يسجل وكل مبلغ يخرج يسجل، والوكلاء المأذونون لقبض الخمس معروفون مثل سيد حسن الحمامي وشيخ صادق الحمادي، وهم لا يرسلونه لي ولا هم يأخذونه لأنفسهم، بل يُسلم لبيت المال وبيت المال يوزعه على الفقراء والمساكين والأيتام والأرامل وطلبة العلم وغيرهم وحتى من غير المؤمنين بالدعوة،**

من گمان نمی‌کنم کسی که به دنبال مال و منال باشد، برای مؤمنین در هر شهری، بیت المال تاسیس کند و یک سیستم حسابرسی راه‌اندازی نماید؛ به طوری که هر پولی که وارد بیت المال می‌شود، ثبت می‌گردد و هر مبلغی هم که خارج می‌شود نیز ثبت می‌شود. وکلایی که برای دریافت خمس اجازه دارند افراد شناخته شده‌ای هستند، مثل سید حسن الحمادی و شیخ صادق الحمادی و اینها (مبالغ دریافتی را) نه به من می‌فرستند و نه برای خودشان برمی‌دارند بلکه این مبالغ، به بیت المال تحویل داده می‌شود و مسئولان بیت المال نیز آن را بین فقرا، بیچارگان، ایتام،

بیهو زنان، طلاب علم و غیره و حتی کسانی که به دعوت ایمان ندارند توزیع می کنند.

**ولا أملك أي أموال شخصية فائضة عن حاجة المعيشة اليومية وأجار السكن الذي استر به عائلتي. نعم، كل ما ملكته هو قطعة أرض زراعية صغيرة اشتريتها في أطراف النجف لأسكن فيها، وبنيت فيها بيتاً صغيراً جداً مواساة للفقراء، وقلت ما دمت أنا أعيش في العراق فأعيش كما يعيش الفقراء فيه، وربما تدور الأيام وترون هذا البيت في يوم من الأيام. والمال الذي اشتريتها به جزء منه أهداه لي أخي الأكبر مني حفظه الله، والجزء الثاني اقترضته من أحد أصحابي وهو أيضاً من المؤمنين بدعوة الحق، وهو الشيخ أبو محمد الزيادي حفظه الله، وسددته من وارد الأرض بعد زراعتها، وعندما سلم لي المال الشيخ أبو محمد بحضور بعض الأنصار كان مختوماً على الأوراق المالية كلمة فدك، وأهدي لي في نفس اليوم كتاب الغيبة مختوماً عليه كلمة فدك، فقلت: سبحان الله آيات يتبع بعضها بعضاً، وهذا الأمر شاهده مجموعة من الأنصار حفظهم الله، منهم: الشيخ أبو محمد الزيادي وشيخ أبو حسن الزيادي والشيخ أبو حسين حفظهم الله.**

من بیش از مخارج معیشت روزانه و اجاره‌ی خانه‌ی که خانواده‌ام را در آن پناه داده‌ام، هیچ مال و اموال شخصی دیگری ندارم. آری، همه‌ی آنچه تحت مالکیت من است، یک قطعه زمین کشاورزی کوچک در اطراف نجف است که آن را برای سکونتم خریده‌ام. من از سر ابراز همدردی و غمخواری با فقرا، در آن زمین یک خانه‌ی بسیار کوچک ساختم و گفتم تا زمانی که در عراق هستم، همانند فقرا زندگی می‌کنم. شاید روزگار بگردد و روزی از روزها این خانه را ببینید. بخشی از پولی که این خانه را با آن خریدم، هدیه‌ی برادر بزرگم (خداوند حفظش کند) بود و بخش دیگری را از یکی از یارانم که او نیز از گروندگان به دعوت حق است، یعنی شیخ ابومحمد زیادی (خداوند حفظش کند) قرض کرده بودم. این مبلغ را با درآمد زمین پس از کشت و زرع در آن، تسویه نمودم. هنگامی که شیخ ابومحمد در حضور چند تن از انصار، مبلغ را به من تحویل داد بر روی اوراق مالی کلمه‌ی فدک مهر شده بود. در همان روز هم کتاب الغيبة که بر آن کلمه فدک مهر شده بود به من هدیه شد. من

گفتم: سبحان الله اينها نشانه‌هایی است که یکی از پس دیگری می‌آید. این قضیه را گروهی از انصار (خداوند حفظشان کند) شاهد بودند؛ از جمله شیخ ابومحمد الزیادی و شیخ ابو حسن الزیادی و شیخ ابوحسین (خداوند حفظشان کند).

**وعلى كل حال، هذه الأرض خرجت منها في عام ٢٠٠٧ أنا وزوجتي وأطفالي قبل ساعات من هجوم قوات عسكرية موالية للمرجعية عليها وبتحريض من المرجعية، ولما لم يجدوني استولوا عليها ووضعوا فيها حرساً، وبعد فترة تركوها، وما أشبهها بفدك، وما أشبه فعلتهم القبيحة بما فعله من هجموا على دار أمي الزهراء عليها السلام.**

به هر تقدیر، در سال ۲۰۰۷ من به همراه همسر و فرزندانم ساعاتی قبل از یورش نیروهای نظامی هوادار مرجعیت که با تحریک مرجعیت به حمله دست زده بودند، از این زمین خارج شدم. وقتی مرا در آنجا نیافتند، محل را قبضه کردند و بر آن نگهبان گماشتند و پس از چندی آنجا را ترک کردند؛ و چه قدر شبیه به فدک است، و چه قدر کار زشت آنها شبیه کار کسانی است که بر خانه‌ی مادرم زهرا (علیها السلام) حمله بردند.

**ولم أعرف عن هذه الأرض شيئاً منذ عام ٢٠٠٧ إلا قبل أيام حيث سعى أحد المؤمنین وهو الشيخ أبو حسن وبعض شیوخ عشائر النجف جزاهم الله خيراً لاسترجاعها، والحمد لله الذي جعل لي أسوة بأمي فاطمة الزهراء عليها السلام وبأبي امير المؤمنین علي (عليه السلام): (بلى؟ كانت في أيدينا فدك من كل ما أظلمته السماء، فشحت عليها نفوس قوم، وسخت عنها نفوس قوم آخرين، ونعم الحكم الله. وما أصنع بفدك وغير فدك والنفس مظانها في غد جدت؟ تنقطع في ظلمته آثارها وتغيب أخبارها، وحفرة لو زيد في فسحتها وأوسعت يدا حافرها لأضغطها الحجر والمدر، وسد فرجها التراب المتراكم، وإنما هي نفسي أروضها بالتقوى لتأتي أمنة يوم الخوف الأكبر، وتثبت على جوانب المزلق).**

از سال ۲۰۰۷ تا چند روز پیش، هیچ اطلاعی در مورد این قطعه زمین نداشتم تا این که یکی از مؤمنین به نام شیخ ابو حسن و برخی از شیوخ عشایر نجف (خداوند خیرشان دهد) تلاش کردند آن را بازگردانند. سپاس خدایی را که برایم از مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام) و پدرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) الگویی قرار داده است:

آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوت‌مندان از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیرفدک چه کار؟ در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد. گودالی که هر چه بر وسعت آن بیافزایند، و دست‌های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود می‌کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشم!

**ربما يطلب بعضهم الدنيا بسد شهوته الجنسية وأنا  
متزوج من زوجة واحدة فقط قبل الدعوة وهي أم اطفالي لم  
أعرف غيرها في حياتي لا بزواج دائم ولا منقطع فأين طلب  
الدنيا في هذا؟!**

شاید برخی افراد با هدف ارضای شهوت جنسی، به دنبال دنیاخواهی باشند ولی من قبل از دعوت فقط با یک زن ازدواج کرده‌ام و او مادر فرزندان من است و در زندگی‌ام هیچ زوجه‌ی دیگری چه دائم و چه موقت غیر از او نداشته‌ام؛ پس کجا است این دنیاطلبی؟!

**أنا وأعوذ بالله من الأنا إلى اليوم عندما أكون مع بعض  
الأنصار ونحتاج إلى طهي طعام أقوم بالطهي، وعندما  
نحتاج من يغسل الأواني أنا أغسلها بيدي، رغم أنهم**

## يَتَمَنُونَ أَنْ يَخْدُمُونِي، وَلَكِنِّي أَتَشْرَفُ بِخِدْمَتِهِمْ، فَهَلْ هَكَذَا يَتَصَرَّفُ طَالِبُ الدُّنْيَا؟!

من -و پناه می‌برم به خدا از منیت- تا به امروز هرگاه به همراه برخی انصار باشم و به غذا پختن نیاز پیدا کنیم، خودم بلند می‌شوم و غذا می‌پزم و هنگامی که به کسی برای شستن ظرف‌ها نیاز پیدا کنیم، با دست خودم آنها را می‌شویم، هر چند انصار درخواست می‌کنند که مرا خدمت نمایند ولی این افتخار من است که آنها را خدمتگزاری کنم. آیا کسی که دنیاطلب باشد، این گونه عمل می‌کند؟!

## وَأَنَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْأَنَا أَشْتَرِي حَاجَاتِ بَيْتِي مِنَ السُّوقِ بِنَفْسِي، لَيْسَ لَدِي حِمَايَةَ مَسْلُحَةٍ وَلَا غَيْرَ مَسْلُحَةٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّنَنِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي مُضْطَرًّا لَهَا.

من -و پناه می‌برم به خدا از منیت- خودم مایحتاج منزل را از بازار خریداری می‌کنم و هیچ محافظ مسلح یا غیرمسلحی ندارم؛ و سپاس خدایی را که مرا ایمن ساخت و مرا به چنین چیزی نیازمند و مجبور نساخت.

## لَا أَقْبَلُ أَنْ يَقْبَلَ يَدِي أَحَدٌ، وَلَا أَمُدُّ يَدِي لِيَقْبَلَهَا النَّاسُ كَمَا يَفْعَلُ الْمَرَا جِعُ وَبَعْضُ وَكَلَاءَتِهِمْ.

قبول نمی‌کنم که کسی دست مرا ببوسد و دستم را دراز نمی‌کنم که مردم بر آن بوسه بزنند؛ بر خلاف رفتار مراجع و برخی از وکلای آنها.

## هَذِهِ كُلُّهَا حَقَائِقُ اطَّلَعُ عَلَيْهَا الْأَنْصَارُ سَابِقًا، وَالْآنَ هُنَاكَ مِنَ الْأَنْصَارِ مَنْ هُوَ قَرِيبٌ مِنِّي وَيَطَّلِعُ عَلَيْهَا، أَيُّ أَنَّهَا لَيْسَتْ أُمُورًا مَخْفِيَّةً، بَلْ شَوْهَدَتْ وَمَشَاهَدَةٌ مِنْ عَدَدِ مِنَ النَّاسِ فِي الْمَاضِي وَالْحَاضِرِ.

اینها واقعیت‌هایی است که قبلاً انصار از آنها مطلع بوده‌اند. الآن هم انصاری که نزدیک من هستند از اینها اطلاع دارند؛ یعنی این موارد چیزهایی مخفی نیستند بلکه مورد مشاهده‌ی مردم بوده است، چه در حال و چه در گذشته.

**فأين هي الدنيا التي أطلبها؟! وكيف طلبتها، وبأي شيء طلبتها أصلحك الله!؟**

پس کجاست آن دنیایی که من طالب آنم؟! و چگونه و با چه چیزی در طلب آن بوده‌ام؟! خداوند شما را به صلاح آورد!

**في الروايات لا تقبل يد أحد إلا يد نبي أو وصي، فهل من المعقول أن هؤلاء الذين لا هم أنبياء ولا أوصياء ويقدمون أيديهم ليقبلها الناس يطلبون الآخرة، وأحمد الحسن الذي رغم كونه وصياً يرفض أن يقبل يده أحد من الناس يطلب الدنيا!؟**

در روایات آمده است که بوسه جز بر دست پیامبر یا وصی روا نیست؛ حال آیا معقول است این عده که نه جزو پیامبران‌اند و نه از اوصیاء، دست خود را جلو ببرند تا مردمی که در پی آخرتند بر آن بوسه بزنند؟! و احمد الحسن که وصی است در حالی که نمی‌پذیرد احدی از مردم دستش را ببوسد، دنیاطلب به شمار رود؟!!

**والله، لا أقول ما أنصفتهم أحمد الحسن، بل ما أنصفتهم عقولكم إن كنتم هكذا تفكرون وتحكمون.**

به خداوند سوگند، نمی‌گویم که نسبت به احمد الحسن بی‌انصافی کردید بلکه اگر این گونه فکر می‌کنید و این گونه حکم می‌رانید، به عقل‌های خودتان بی‌انصافی روا داشته‌اید.

**أرحموا أنفسكم يرحمكم الله، فهؤلاء الذين يفرضون عليكم وجوب التقليد تجار دجاج وعقارات متبعون للشهوات، وليسوا طلاب آخرة ولا علاقة لهم بالآخرة، وأنتم تعلمون هذا ورأيتموهم في العراق بأنفسكم، وأنتم في الخارج ترون أنهم يرسلون لكم أبناءهم لجمع الخمس والأموال وقضاء فترة من المتعة في الغرب بحجة التبليغ، لیتکم تسألونهم: لماذا لا يرسلون غير أبنائهم من بقية طلبة حوزة النجف إلى دول الغرب؟ لماذا مكاتبهم يديرها أبناؤهم والأموال**

## یتصرفون بها كيفما يشاءون دون رقيب أو نظام أو حسابات ومراقبة؟!

به خودتان رحم کنید تا خداوند بر شما رحمت آورد! این کسانی که وجوب تقلید را بر شما فرض گرفته‌اند، سوداگران مرغ و مستغلات و پیرو شهوات‌اند. اینها نه خواهان آخرت‌اند و نه ربط و رابطه‌ای با آخرت دارند. شما این را می‌دانید و خودتان ایشان را در عراق مشاهده کرده‌اید. در خارج دیده‌اید که پسران‌شان را برای جمع آوری خمس و اموال و کفاره‌ی قضا نزد شما به کشورهای غربی می‌فرستند، (آن هم) به بهانه‌ی تبلیغ! ای کاش از آنها می‌پرسیدید: چرا از طلاب حوزه‌ی نجف، فقط پسران‌تان را به کشورهای غربی گسیل می‌دارید؟ چرا دفاتر آنها را پسرانشان مدیریت می‌کنند و هر طور که بخواهند، بدون هیچ بازرسی یا مقررات یا حسابرسی در مال و اموال دخل و تصرف می‌نمایند؟!

## أرحموا أنفسكم یرحمکم الله، واستخدموا عقولکم للتمیز ومعرفة الحقیقة، فطلاب الدنيا تعرفونهم من تصرفاتهم وسلوکهم وأفعالهم.

به خودتان رحم کنید تا خداوند بر شما رحمت آورد! عقل و خردتان را برای تمیز و شناخت حقیقت به کار بندید. طالبان دنیا را از نحوه‌ی رفتار و سلوک و عملکردشان بشناسید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

أحمد الحسن

ذو الحجة ۱۴۳۳ هـ .]

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته  
احمد الحسن - ذوالحجه ۱۴۳۳ هـ ق ۲.



فسلام الله عليك أيها العبد الصالح، وعلى آبائك  
الطاهرين وأبنائك المهديين، وشيعتكم المنتجبين.

سلام خدا بر تو ای عبد صالح و بر پدران طاهر تو و بر پسران مهدیین تو و بر  
شیعیان منتجب تو باد!

أسأل الله أن ينصرك نصراً عزيزاً، ويمكن لك في أرضه.

از خداوند مسألت می‌نمایم که پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو فرماید و تو را در  
زمین تسلط و توان عطا نماید!

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد  
الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

و الحمد لله رب العالمين  
و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً

